

خوزستان از دیدگاه صورۃ الارض ابن حوقل

زهرا میراشه

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول zmirashe@yahoo.com

چکیده

متون تاریخی اهمیت بسزایی در مطالعات باستان شناختی دارند و نقش آنها در مطالعات تاریخی و باستان شناختی کاملاً شناخته شده است؛ از مهمترین این متون می توان به سفرنامه ها اشاره نمود. سفرنامه ها یکی از معتبرترین و موثق ترین انواع منابعی هستند که از طریق آن ها می توان اطلاعات مفید و جامعی در مورد یک منطقه و ساکنان آن به دست آورد. در بسیاری از سفرنامه ها، اشارات دقیقی به موقعیت جغرافیایی، اوضاع حکومتی، اعتقادات و آداب محلی، آثار و ابنیه تاریخی و ... شده است. سفرنامه ابن حوقل یکی از متون قرن ۴ ه.ق است که بلحاظ تاریخی، سیاسی، اقتصادی و... دارای اهمیت است. در این نوشتار ابتدا به شرح مختصری از زندگینامه ابن حوقل پرداخته شده و سپس بخش خوزستان کتاب صورۃ الارض یا صورۃ اقالیم اثر ابن حوقل انتخاب و سعی شده با استفاده از منابع در دسترس اقدام به روان نویسی و پیدا کردن معادل شهرها و آبادی های ولایت خوزستان، در سایر متون همعصر و یا متاخرتر شده است.

واژگان کلیدی - ابن حوقل، خوزستان، اهواز، دجیل

۱- مقدمه: از زندگانی ابن حوقل اطلاع زیادی در دست نیست. وی در نصیبین واقع در بین النهرین علیا زاده شد، ولی تاریخ ولادتش مشخص نیست. در بخشی از کتاب خود می گوید: «بردهٔ ارمینیه در بغداد به فروش نمی رفت و من در سال ۳۲۵ قیچنین دیدم». در مورد دیگر از حضور خود در مداین به سال ۳۲۰ قی گفت و گو می کند. از این رو باید ولادت وی سالها پیش از ۳۲۰ قی بوده باشد. تاریخ مرگ او نیز در مآخذ موجود نیامده است. ابن حوقل سفر خود را روز هفتم رمضان ۳۳۱ قی از بغداد (دارالسلام) آغاز کرد ابن حوقل در این هنگام در عنفوان جوانی بود. وی احتمالاً آغاز زندگی را در

نصیبین (بین‌النهرین علیا) و جوانی را در بین‌النهرین سفلی گذرانده است، زیرا چنانکه گذشت او خود تصریح کرده که در حدود ۳۲۰ق در مداین بوده و سپس به عزم مطالعه دربارهٔ سرزمین‌های اسلامی و ملت‌های مختلف و نیز به منظور تجارت سفر تاریخی خود را آغاز کرده است. بر پایهٔ ارقامی که در صورة الارض آورده به نوشتهٔ ویت ابن حوقل سفر خود را از افریقای شمالی آغاز کرده و در ۳۳۶ق از مهدیه گذشته و در ۳۳۷ق به اسپانیا و در ۳۴۰ق به سجلماسه رسیده است. آنگاه به سوی جنوب رهسپار شده و به سرزمین غانا (غنا) درآمده است (ورنت، ۱۳۶۵، ۲۹). سفر ابن حوقل، بنا بر آنچه خود می‌گوید، به سبب علاقهٔ او به دانش جغرافیا و تحقیق دربارهٔ وضع اجتماعی و سیاسی اقوام مختلف و نیز به سبب تجارت بود. وی خود در مقدمهٔ کتابش اشاره می‌کند: یاریگر من در تألیف کتاب، مسافرت و دوری از وطن بود که به منظور کسب روزی و رفع نیاز بدان پرداختم و این در حالی بود که سلطان ستم می‌کرد و زمانه ناهموار و سختی‌ها پیایی بود. سلاطین به جور خو گرفته بودند و حوادث و بلاها بسیار و نعمت اندک بود. وی همچنین در جاهای بسیاری از کتابش به تاجر پیشگی خود اشاره کرده و مسائل تجاری را مطرح ساخته است، چنانکه مجموع آنها تابلویی جالب توجه از تمدن جهان اسلامی را در آن زمان به دست می‌دهد. مؤلف صورة الارض همانند دیگر جغرافی‌دانان کلاسیک تقریباً هم خود را مصروف شرح بلاد اسلام به ویژه ایران می‌کند، اما در موارد خاصی از قلمرو جهان اسلام فراتر می‌رود، مثلاً هنگامی که او خود در گرگان است، بیان می‌کند که مملکت روس، بلغار و خزر را در ۳۵۸ق شکست داد، و این نکته خالی از فایده نیست. صورة الارض دو تحریر دارد. تحریر اول را ابن حوقل به سیف الدولة حمدانی (۳۵۶ق) تقدیم کرده است. تحریر دوم به حدود ۳۶۷ق مربوط می‌شود و در آن به فاطمیان توجه خاص شده است (نگاه به، متز، ۱۴، ۱۳۴۶).

۲- خوزستان: حدود خوزستان و موقع آن در میان سرزمین‌های مجاور که بدان می‌پیوندند و از مضافات آن به شمار می‌آیند بدین گونه است: حد شرقی آن فارس و اصفهان است و میان خوزستان و حد فارس از سوی اصفهان رود طاب (جراحی، شریف ادیسی در نزهة المشتاق راجع به رود طاب می‌نویسد: در جنوب خوزستان رودخانه طاب جاری است که مرز مشخص کننده حدود خوزستان و فارس است). جاری است و تا نزدیکی مهرویان (مهرویان، بندر قدیمی و تاریخی در کوره قباد فارس قدیم بوده است. موقعیت کنونی مهرویان در قریه امامزاده عبدالله فعلی و از توابع شهرستان

هندیجان استان خوزستان می‌باشد. دهخدا در لغت نامه خود مهرویان را اینگونه توصیف کرده است: "شهری است بر کنار دریا چنانکه موج دریا بر کنار شهر می‌زند و هوای آن گرم و عفن و ناخوشی بتر از آن ریشهر است، اما مشرعۀ دریا است، هرکه از پارس به راه خوزستان به دریا رود و آن که از بصره و خوزستان به دریا رود همگان را راه آنجا باشد و کشتی‌هایی که از دریا برآید بر این اعمال رود به مهروبان بیرون آید. و دخل آن بیشتر از کشتی‌ها باشد و جز خرما هیچ میوه نباشد و گوسفندان آنجا بیشتر بز باشد و بزغاله پرورند و همچنان که به بصره و می‌گویند بزغاله تا هشتاد رطل و صد رطل برسد بیشتر نیز، و برز و کتان بسیار باشد چنان که به همه جای ببرند و جامع و منبر است و آن جایگاه مردم زبون باشند (ابن البلیخی، ۱۵۰۰). همچنین در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی آمده است: به فاصله کمی از رودخانه شیرین یعنی رودخانه زهره که به تازگی به رودخانه طاب موسوم است بندر مهروبان در مرز غربی فارس واقع است. این لنگرگاه اولین بندری بوده که کشتی‌ها وقتی از بصره و مصب دجله به عزم هند بیرون می‌آمدند به آن می‌رسیدند و این بندر در قرن چهارم هجری شهری معمور بود و مسجدی خوب و بازارهایی آباد داشت. ناصر خسرو قبادیانی درباره مهرویان چنین می‌نویسد: شهری بزرگ است بر لب دریا نهاده بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران چاه و کاریز نبود که آب شیرین دهد. ایشان را حوض‌ها و آبگیرها باشد که هرگز تنگی آب نبود، و در آن جا سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند هر یک از آن چون حصار است محکم و عالی، و در مسجد آدینه آن جا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم نوشته. پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده است گفت که یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود ولیکن دیگر هیچ امیر خراسان را آن قوت نبوده است. و در این تاریخ که من آن جا رسیدم این شهر به دست پسران اباکالنجار بود که ملک پارس بود. مرز آن را تشکیل می‌دهد و بر این رودخانه روستایی بزرگ و ناحیه‌ای پهناور است و این رود عمیق و بزرگ است و پلی چوبین و معلق در هوا دارد و فاصله آن تا آب ده ذراع و گذرگاه کاروانیان و عابران است. آن گاه رود طاب مرز میان دورق (مرکز ناحیه‌ای بوده بنام سرق. در لغت نامه دهخدا، نام قدیم فلاحیه است که بعدها به شادگان تغییر نام داد. ابن فقیه در ابتدای قرن چهارم، فاصله دورق تا اهواز را اینگونه بیان می‌کند "از سوق الاهواز تا دورق بر روی آب هژده فرسنگ است و بر خشکی بیست و چهار فرسنگ" - دارای روستایی وسیع و بازاری بزرگ است که کالاهای فراوان در آنجا انبار می‌شود و کسانی که به قصد حج از فارس و

کرمان می آیند از آنجا می گذرند. دورق به ساختن پرده نیز شهرت دارد، مسجد آن در کنار بازار واقع است و در ساحل رودخانه آن دهات بسیار قرار دارد و درحوالی چشمه های آب گرم و گوگردی آن گوگرد زرد یافت می شود. در این چشمه ها بیماران شتشو می کنند و بهبودی می یابند. آب این چشمه ها از کوهی بیرون می آید و در دو استخر جمع می شود (لسترنج، ۱۳۷۳، ۶۱-۲۶۰). همچنین در نزهه المشتاق آمده: شهری آباد و پرجمعیت است و مغازه های فراوان دارد، به آن مدینه الرستاق نیز گویند شهر باسیان در دو مرحله ای غرب آن واقع است) و مهرובان می گردد تا آنکه به دریا می ریزد. غرب خوزستان روستای واسط (مقدسی در باره واسط گفته، نام واسط از آن است که میان قصبه های عراق و اهواز می باشد و از واسط گرفته تا بصره یا بغداد یا اهواز هر یک پنجاه فرسنگ است، از واسط تا بغداد و تا کوفه و تا بصره و تا حلوان و تا اهواز پنجاه فرسنگ است) و توابع آن و نیز دورراسبی (محلش معلوم نیست، شاید در شمال قرقوب بوده است، یاقوت می گوید میان طیب و جندی شاپور است و زادگاه راسبی است که در سال ۳۰۱ وفات یافته (لسترنج، ۱۳۷۳، ۲۶۰) است. اما شمال آن حد صیمره و کرج (کرخه) و لور است تا آنکه به حدود جبال نامی که اعراب به منطقه ای که قبلاً ماه (ماد، مدیه) نامیده میشد (عراق عجم) جبال از شرق به صحرای بزرگ خراسان، از جنوب خوزستان، از جنوب شرق استان فارس، از جنوب غرب عراق عرب، در شمال غرب آذربایجان و در شمال هم رشته کوه های البرز محدود شده است) از سوی اصفهان می پیوندد و باید بگوییم که به گفته برخی لرستان و توابع آن جزء خوزستان بوده و سپس جزء جبال گردیده است. مرز خوزستان از سوی فارس و اصفهان و حدود جبال از سوی واسط تربیعی به خط مستقیم است جز این که حد جنوبی از عبادان (آبادان، بطلمیوس دانشمند مصری روزگار اشکانیان در سده ۲ و در کتاب جغرافی خود از این شهر با نام *آپفانا* (Apphana) یاد کرده است. در وجه نام گذاری آبادان، چند قول وجود دارد: بلاذری در ریشه یابی این نام را برگرفته از نام *عباد بن حصین حبشی* از قبیله بنی تمیم می داند که از ملازمان حجاج بن یوسف بوده و در این منطقه پادگانی برپا کرده است. گروهی آن را برگرفته از نام مردی مقدس به نام *عباد* که در سده های ۲ و ۳ می زیسته نسبت داده اند و گفته اند که وی عبادان را بنا نهاده است - نگاه به ویکی پدیا). تا روستای واسط به صورت مخروط در می آید و در تربیع از طرف مقابل تنگ می شود و همچنین در تربیع از ناحیه جنوب و نیز از ناحیه عبادان به سوی دریا تا فارس نیم دایره ای است که در گوشه تشکیل می گردد و این حد از مغرب آغاز و به سوی

دجله کشیده می شود تا آنکه از بیان(شهر بیان در کنار نهر بیان که در ساحل شط العرب قرار داشته است(لسترنج، ۱۳۷۳، ۵۲) می گذرد، آن گاه از پشت مفتح(احتمالا شرق شط العرب محل آن معلوم نیست، لسترنج، همان، ۵۲) و مذار(احتمالا ماذاریا در محلی واقع بوده که امروزه کوت العماره است لسترنج، همان، ۴۰) پیچیده به روستای واسط که از همان جا آغاز گشته بود می پیوندد. اینک به بیان نواحی خوزستان و شهرهایی که در ولایات مختلف آن بنا شده است می پردازیم:

اهواز شهری است معروف به هرموزشهر(هرمزشهر)(اکثر محققین ریشه نام اهواز را برگرفته از قوم خوزی (یا هوزی) می دانند که ساکنان بومی استان خوزستان بوده اند و زبان آنها تا زمان ساسانیان و حتی تا چند قرن بعد از اسلام زبان رایج در خوزستان بوده است و احتمالا بازماندگان ایلامی ها بوده اند. یونانیان به این قوم Ouxioi می گفتند و نام این شهر در نوشته های مسیحیان سریانی بٹ هوزایی در تلمود بی خوزایی ثبت شده است. بنا به گفته مقدسی فرزند اردشیر (شاپور یکم) بود که شهر را در دو سوی رودخانه از نو بنیان نهاد و یکی را بنام خدا و دیگری را تحت نام خود نامگذاری کرد. این دو نام بعدها با یکدیگر مخلوط و بصورت هرمز- اردشیر و یا بصورت خلاصه شده داراواشیر درآمد) نگا.به ویکی پدیا). و ولایتی بزرگ و ناحیه ای پهناور است چنانکه سایر شهرها و خود ولایت بدان شناخته می شوند و اکنون قسمت بیشتر آن ویران گشته است و مردم آن پراکنده شده اند و شهر عسکر مکرم(شهری است مشهور از نواحی خوزستان، منسوب به مکرم بن معزء حارث، یکی از افراد بنی جَعَوْنَه بن حارث بن نُمَیر بن عامر بن صعصعَه. مقدسی می گوید: حجاج بن یوسف را غلامی بود بنام «مکرم»، چون او با سپاهش در اینجا فرود آمد و او را خوش آمد، مردم به گردش فرا آمده ساختمانها ساختند پس «عسکر مکرم» نام گرفت، قصبه ایست که در کشور عجمان به از آن نیست. میوه های خوشمزه، بازارهای روشن، نیکوهای بسیار، شیرینی های ارزان، نان های خوب، با ویژگی های دیگر تجارتخانه های بزرگ و خردمندان سترک دارند، بیشترشان با سوادند. دانشمندان را بینی که تا ظهر در مسجد مشغول درس هستند ولی ایشان با آلودگی به علم کلام خود را از چشم مردم انداخته و با اعتزال گرائی از دیگر مسلمانان جدا شده اند، شهر بر دو کرانه است، آنچه در سمت عراق بود آبادتر است، جامع و بیشتر بازارها نیز در آن است. میان دو کرانه را دو پل بسته به قایق ها به هم می رساند. در نزهة المشتاق آمده: عسکر مکرم شهری بزرگ و نیکو در کنار رودخانه مسرقان، دارای پل و

تجارت پررونق و ساکنانش از اقوام مختلف است، در آن بازارها و ارزاق و صنعت و مزارع به هم پیوسته وجود دارد. فاصله عسکر مکرم تا تستر یک مرحله و از عسکر مکرم تا رامهرمز دو مرحله راه است. در کتاب حدود العالم چنین آمده است: عسکر مکرم شهریست خرم و آبادان با نعمت فراوان که همه شکرهای جهان از سرخ و سپید در آنجا یافت می شود. این رود از شگفت انگیز رودهای جهان است) آبادتر از آن گردیده است. دیگر از شهرهای خوزستان شوشتر(تستر، بنا به گفته تاریخ نویسان از جمله حمزه اصفهانی، شوشتر به معنی خوبتر است؛ و چون شهر شوش رو به ویرانی می رفت، در شش فرسنگی بنا شد که خوش آب و هوایتر و حاصلخیزتر از شوش بود و آن را شوشتر یعنی از شوش بهتر نامیدند. مستوفی در نزهتالقلوب می نویسد: برخی اصل واژه شوشتر را «ششدر» احتمال دادند. آن بدین دلیل بوده که این شهر دارای شش دروازه بوده که عبارتند از: دروازه مایاریان، دروازه دسبول، دروازه آدینه، دروازه لشکر، دروازه مقام علی، دروازه گرگر. هم اکنون در کنار مجموعه آبشارهای شوشتر محوطه‌ای بزرگ و مدور را دروازه گرگر می نامند. بعضی دیگر آن را شه‌شتر یعنی شهر شاه لقب داده‌اند. مقدسی در احسن التقاسیم آورده: خورهای پرمیوه و انگور، اترج است. همه میوه‌هایش را به اهواز و بصره می‌برند. با همه کوشش، من برای آن شهری نشناخته‌ام، از همین روی گفتگو درباره آن را جلو انداختم تا بگویم که: این با روش من ناسازگار است، زیرا که هر قصبه باید شهرهایی داشته باشد چنانکه یک فرمانده باید چند داشته باشد)، جندی شاپور(این شهر بوسیله شاپور یکم ایجاد گردید. جندی شاپور از همان بدو تاسیس بتدریج بصورت یکی از مراکز علمی و پزشکی جهان آن روز در آمد و بنا به گفته تاریخ‌نویسان شاپور دستور داده بود تعداد زیادی از کتاب‌های طب یونانی را به زبان پهلوی ترجمه و در آنجا نگهداری کنند، خسرو انوشیروان در این شهر بیمارستان بزرگی ساخت و بر توسعه دانشکده پزشکی آن افزود. ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبار الطوال گوید: چون شاپور پسر اردشیر بابکان به شهریار رسید، لشکر به روم کشید پس چون به عراق بازگشت به خاک اهواز رفت و به جستجوی جای مناسبی برای احداث شهری پرداخت تا اسیرانی را که از خاک روم با خود آورده بود، در آن جای سکنی دهد، پس شهر جندی شاپور را بنیاد کرد و این شهر را به زبان خوزی نیلاط می گفتند، لیکن مردمش آن را نیلاب می خوانند. با توجه به این نکته که شهر مذکور چند نام داشته، می‌توان دریافت که پیش از تجدید بنا در روزگار شاپور وجود داشته و ناحیه‌ای مسکونی بشمار می‌رفته‌است. شریف ادریسی در نزهه المشتاق آورده: فاصله تستر تا شهر جندی سابور یک

مرحله است، شهری بلندتر از سطح زمین، نیکو و با حصارهای استوار است، خیرات آن به نقاط مجاورش می رسد و در آن نخل و مزارع فراوان و آب و ساختمانها و سرسبزی و میوه و بازارهای با کالاهای متنوع و فاصله جندی سابور تا سوس یک مرحله است)، شوش(در نزهه المشتاق- جغرافیای تاریخی قبل از حمله مغول- آمده است که سوس شهری بزرگ و پررونق و متمایز که ساکنانش از اقوام مختلف است، شوش از مناطق شکر خیز است و چیزهای زیادی در آن تولید شده به نقاط دیگر صادر می شود)، رام هرمز(رامهرمز نام شهری از دوره هرمز پادشاه ساسانی است یا قوت حموی می گوید که رامهرمز متشکل از دو کلمه رام (shahr) و هرمز بوده است. مقدسی در احسن التقاسیم آورده: قصبه ایست بزرگ دارای بازارهای آباد و پر برکت جامعی نیز روشن و بسیار زیبا دارد. عضد الدوله برایش بازاری ساخته که من به از آن ندیده ام، پاکیزه، ظریف، آینه کاری سنگ فرش و نقاشی شده است، دروازه ها دارد که بازار بزازان قیسریهائی زیبا هست. مردم از جوی ها و چاه ها می آشامند. جویها به نوبت (از نهلهای بیرون شهر) پر می شوند. نخلستان ها و باغها، شهر را فرا گرفته است. مانند بصره (و ری) کتابخانه (با موقوفات) دارد، که کارمندانش در خدمت واردان، کتابخوانان، کتاب نویسان هستند. ولی کتابخانه بصره بزرگتر، آبادتر، پر کتاب تر است. این دو کتابخانه را ابن سوار بنیاد نهاد. در اینجا همیشه یک استاد علم کلام را به روش معتزلی درس می گوید (و مواجب مرتب دارد) نمازگاه عید در کنار شهر در میان خانه ها افتاده است. شهری زیبا است ولی مردم در شبهای تابستان از بسیاری پشه نیاز به کله دارند. در نزهه المشتاق آمده: رامهرمز شهری بزرگ و آباد که در آن بازارها و مغازه ها و همچنین لباس های ابریشمی ساخته و به نقاط دیگر صادر می شود)، و سرق(یکی از بلوکات اهواز است) است. من هر جا از کوره ای(ولایت) نام بردم نام کرسی(مرکز) آن نیز هست جز سرق که کرسی آن دورق معروف به دورق الفرس(دورق ایران) است، و دیگر از شهرها ایذج(ایذه)، نهري تیری(شهر نهري تیرا یا نهري تیرین در کنار رودخانه یا نهريست بهمین اسم که ظاهرا یکی از شعبه های ساحل راست کرخه سفلی می باشد و در ولایت هویزه جاریست این شهر بفاصله یک منزل در مغرب اهواز سر راه واسط واقع بوده(لسترنج، همان، ۲۶۰). همچنین شریف ادریسی می گوید: نهري تیری شهری بزرگ و آباد و بازارهای پر خیر و ارزاق فراوان و لباس های زیبایی دارد و فاصله نهري تیری تا شهر بیان دو مرحله است. احمد بن یعقوب در کتاب مسالک آورده است در نهري تیری جایی هست که هیچگاه آباد نمی ماند و هیچ کس در آنجا شب را به صبح نمی رساند و بیش از یک روز در آن سکونت نمی کند)، حومه

الزط(زط معرب جت نام قومی در هند که به جنوب ایران و عراق آمده و در قرن های نخستین اسلام دیه‌هائی به نام ایشان شهرت داشته است. و بگفته حمزه اصفهانی در زمان بهرام گور به ایران آمده‌اند. شش فرسخی جنوب شرق رامهرمز سر راه أرجان و نزدیک رودخانه طاب که مرز ایالت فارس است حومه یا ولایت زط واقع است که آنرا جات گویند، طوائف زط از هند آمده بودند(ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۲۵۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ۳۲۲) و الجایزان(شریف ادیسی در نزهه المشتاق آورده: کوره زط و جایزان از دیگر کوره های مجاور بلاد فارس هستند، دو کوره آباد که در همسایگی هم و دارای خیرات زیاد و در مجاورت حدوده مناطق سردسیر بلاد فارس و اصبهان و دارای آب و هوای سردسیری است)، که این دو یکی است، حومه الثینان، سوق سنبل(کوره سنبل که در حدود فارس است و در گذشته تابع قلمرو فارس بوده که در حوزه خوزستان قرار گرفت(نگاه. به. نزهه المشتاق) مناذر الکبری، مناذر الصغری(در نزهه المشتاق شریف ادیسی آمده مناذر کبری و مناذر صغری دو روستای آباد و فاقد منبر با ارزاق زیاد و حومه های وسیع و آب زیاد و باغات نخل فراوان و مزارع انبوه و سودآور دارد. مناذر کبری و مناذر صغری در ملتقای رود دز به دجیل در شمال اهواز قرار دارند، آنجا دو ولایت خرم و سرسبز با شهرهای بزرگ هستند، این دو ولایت نخیلات و کشت زارهای معمور و آباد دارند(اصطخری، ۱۳۶۶، ۹۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۲۵۸). مناذر الکبری والصغری مالیت دیوانی بسیار بالایی دارند(ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۲۵۸). دو شهر نهر تیری و مناذر در عهد بنی امیه در سال های ۹۰-۹۷ هجری مرکز ضرب سکه بودند(لسترنج، ۱۳۷۳، ۲۶۱)، جبی(در احسن التقاسیم آمده که آبادی پهناور دارای ده ها و نهرها و نخلستان است. رئیس معتزله ابو علی جبائی از آنجا بوده است. همچنین شریف ادیسی در نزهه المشتاق آورده: شهری عریض و خانه های اهالی در میان نخلستان های انبوه و نیشکر و دیگر میوه جات واقع است)، طیب(از شهرهای عراق است)) و کلیوان است، اینها شهرهای اند و هر شهری توابع و قری دارد. از جمله شهرهای معروف آنکه در تمام دنیا مشهوراند بصری(در حدود العالم آمده شهری است خرم و با خواسته و پرده های نیکو که بهمه جهان ببرند از آنجا خیزد) است که پرده های آن به همه اقالیم دنیا فرستاده می شود و نیز شهر ازم(فاصله سوق الاهواز تا ازم یک مرحله است، ازم در کنار رودی منشعب از رودخانه تستر و دارای بازاری متحرک که خرید و فروش در آن صورت می گیرد، ازم باراندازی متوسط که در مسیر ایالت فارس به عراق واقع است(نگاه.به.نزهه المشتاق) سوق الاربعاء(چهارشنبه بازار، در مجاورت سوق بحر در شرق دجیل-کارون- و در ساحل رودخانه ای که شهر را

به دو محله قسمت می کرد و آن دو محله را پلی چوبی بهم متصل می ساخت جای داشت. محله شرقی سوق الاربعاء آبادتر و مسجد جامع در آن جا قرار داشت (لسترنج، همان، ۲۶۱)، حصن مهدی (قلعه مهدی - مهدی خلیفه عباسی پدر هارون الرشید، آنرا ساخته بود. این قلعه عضدی بطرف باختر منشعب می شود و مصب دجیل را در محل موسوم به بیان به دجله کور می پیوندد واقع بود. لسترنج، همان ۲۶۲)، باسیان (منطقه ای نزدیک به خلیج فارس که بقول یاقوت و قزوینی، کشتی هایی که از هندوستان می آمدند در آنجا لنگر می انداختند و در میان آن جزیره قلعه ای بود که در زمان خلفا زندانیان سیاسی از بغداد بآنجا تبعید می شدند (لسترنج، همان، ۲۶۱) بیان (شریف ادریسی در نزهه المشتاق آورده: شهر بیان در نوار شرقی ساحل دجله واقع است، شهری کوچک و داخل و خارج آن زیبا و منبر دارد، فاصله شهر بیان تا ابله یک مرحله است و از شهر بیان تا حصن مهدی نیز یک مرحله است)، سلیمانان (در نزهه المشتاق: شهری در نوار ساحلی رود دجله دارای نمایی نیکو و حومه زیبا، زراعت و غلامت مفید و ماهی بزرگ فراوان و گوشت و ارزاق دارد و فاصله اش از طریق رودخانه دجله تا شهر هیجده میل است)، قرقوب (شهری بود بین واسط و بصره و اهواز و آن در قدیم از اعمال کسکر محسوب می شد، تا شوش یک منزل و تا بصنا دو منزل فاصله داشته است)، متوث برذون (شریف ادریسی در نزهه المشتاق آورده: در شرق قرقوب شهر کوچکی بنام متوث به آن متصل است که در منطقه مسطح خوش آب و هوا با نعمت های فراوان وجود دارد، متوث در فاصله یک مرحله ای غرب سوس قرار دارد (لسترنج، همان، ۲۵۹): متوث یا متوث که قلعه ای مستحکم داشته نیز از شهرهای آن ناحیه و در نه فرسخی جنوب شوش میان اهواز و قرقوب بوده است) و کرجه (کرخه) است، و اینها شهرهایی هستند که منبر دارند.

سرزمین خوزستان در محلی مستوی و هموار قرار گرفته است و دارای آب های جاری است. بزرگترین رودهای آن شوشتر است که شاپور شادروان بند قیصر یا پل شادروان شوشتر را در دروازه شوشتر بر آن ساخت تا آب آن بالا آمد و به شهر رسید چه شوشتر در زمین مرتفعی قرار دارد و این رودخانه از پشت عسکر مکرم گذشته به اهواز می رسد و پس از آن به رود سدره (یکی از شعب کارون، در قرون گذشته بدلیل عدم لایروبی خشک شده است) می پیوندد و پس از گذشتن از حصن مهدی به دریا می ریزد. و از ناحیه شوشتر نیز رود مسرقان (گرگر) جاری شده و پس از عبور از عسکر مکرم - که آن را به دو نصف می کند- به اهواز می رسد و منتهی الیه آن همین شهر است و از آن تجاوز نمی کند. در

عسکر مکرم بر روی آن پلی بزرگ به اندازه بیست کشتی ساخته اند که کشتی های بزرگ در آن رفت و آمد می کنند و من از عسکر مکرم تا اهواز که ده فرسخ فاصله است سوار کشتی شدم، شش فرسخ رفتم، آن گاه از آب درآمدیم و در وسط رودخانه راه رفتیم و باقی این رودخانه تا اهواز راه خشکی بود، چه مسافت ما در اواخر ماه بود و قرص ماه کاهش یافته و به سبب جزر و مد که موجب نقصان و زیادت آب می شود از آن رودخانه کاسته شده بود. اما آب رودخانه مسرقان به هیچ رو هدر نمی رود بلکه زمین های نیشکر و درختان خرمايي که در لابلاي آنهاست و نیز کشتزارها و جز آن را سیراب می کند.

اما درباره هوا و خاک خوزستان و تندرستی مردمان آن باید دانست که آبهای پاکیزه و شیرین و جاری دارد و در سراسر این سرزمین شهری نمی شناسیم که آبش از چاه باشد زیرا وجود آبهای جاری فراوان آن را از آب چاه بی نیاز می کند. اما خاک آن هر چه از دجله به سوی شمال دورتر شویم خشک تر و سالم تر است و هر چه به دجله نزدیکتر شویم در سستی (یا شوره زار بودن) از جنس زمین بصره است و همچنین است سلامت و زیبایی بشره مردمان آن، که هر چه از دجله دورتر می شویم مردمانش سالم اند و بشره ای زیبا و نظیف دارند.

نتیجه گیری - خوزستان که در این مقال مورد توجه قرار گرفته است یکی از مهجورترین و ناشناخته ترین ولایاتی است که ابن حوقل از آن صحبت کرده است. نوع اقلیم، آب و هوا درکنار پنج رودخانه دایمی که سالیانه آبرفت های فراوانی از مناطق شمالی به بخش های جنوبی منتقل می نمایند موجب شده که این سیلاب ها در کنار تغییر مسیر ناگهانی رودها، خشکسالی های گاه و بیگاه و...، شهرها و روستاهای آباد را تخریب و غیر قابل سکونت و زیر تلی از رسوب پنهان نماید؛ و آن دسته که بقایای آنها بر سطح زمین قابل تشخیص است بندرت قابل شناسایی شده اند، که جا دارد با دانش باقی مانده از متون گذشته، مطالعات باستان شناسی و تاریخی و استفاده از دانش سنجش از راه دور اقدام به شناسایی، حفظ و نگهداری این آثار نمود.

فهرست منابع

۱. آیتی، عبدالمجید. ایران در نزهة المشتاق فی اختراع الافاق، بنیاد ایران شناسی، تهران، ۱۳۸۹.
۲. استخری، ابراهیم ابن محمد. المسالك و الممالك، به کوشش ایرج افشار شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
۳. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۴. دانشنامه ویکی پدیا.
۵. دهخدا، لغتنامه.
۶. قزوینی، محمد، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳.
۷. لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
۸. متز، آدام، الحضارة الاسلامیة، ترجمه عبدالهادی ابوریثه، به کوشش رفعت البدرای، بیروت، دارالکتاب العربی؛ مدرس، محمدعلی، ریحانة الادب، تبریز، ۱۳۴۶.
۹. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.
۱۰. ورنر، خوان، «ابن حوقل»، زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۶۵.